



رابطه فقه با فرهنگ در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

سید مرتضی موسوی نظر^۱، عباس سماواتی^۲، زهره نیک فرجام^۳

۳۳

دوره ۱۳، شماره ۱، پیاپی ۳۳
بهار ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳-۰۶-۲۳
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۴-۰۳-۳۰
صن: ۱۸۵-۱۶۹

شابا چاپی: ۵۵۹۹-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
بررسی صنعت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

ارائه یک الگوی کامل پیشرفت مبتنی بر جهان بینی حاکم بر تمدن اسلامی ایرانی، مستلزم راهبردی بودن آن در بخشهای مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. در این بین اما فرهنگ به دلیل جایگاه ویژه اش بر دیگر بخشها تاثیر مستقیم و اساسی دارد. از این رو بررسی فرهنگ و تبیین وجوه مختلف آن در این الگوی راهبردی، کمک شایانی در مطالعات علمی این حوزه دارد. در این نوشتار به یکی از بخش های تشکیل دهنده و اجزای وجودی فرهنگ یعنی گزاره های فقهی اشاره شده است. هدف در این پژوهش اثبات این معناست که یکی از بخشهای وجودی و اجزای تشکیل دهنده فرهنگ در مطالعات الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت، گزاره های فقهی است. به این منظور به طور مبسوط به تعریف فقه و فرهنگ و تمایزات و اشتراکات آنها پرداخته شده است و نهایتاً این نتیجه حاصل گردید که آموزه های دینی، جزئی لاینفک از فرهنگ به شمار می روند. لذا گزاره های فقهی، بخشی از فرهنگ حاکم بر جوامع اسلامی را تشکیل می دهند و به حسب آیات و روایات این یک امر الزامی و ضروری است و نه صرفاً ارشادی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کلیدواژه ها:

فرهنگ اسلامی، گزاره های فقهی، رابطه فقه و فرهنگ، جوامع اسلامی

۱- دانشجوی دکتری گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، تهران، ایران

۲- استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، تهران، ایران (نویسنده مسئول) ab.sama@chmail.ir

۳- استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که در حقیقت نسخه ای راهبردی از مولفه های جهان بینی حاکم بر تمدن اسلامی ایرانی است (امرائی، حسن، ۱۳۸۸: ۴۲)، فرهنگ در کنار اقتصاد و سیاست و ... نقش بی بدیلی در این نسخه جامع ایفا می کند و چه بسا هیمنه و سیطره آن بر اقتصاد و سیاست و دیگر بخش ها را نتوان انکار نمود. چرا که فرهنگ، در کنار اقتصاد و سیاست، از مهم ترین جوانب زندگی جمعی انسان است که حکومت ها برای پیشبرد اهدافشان به این مهم نیز ورود کرده و به سیاست گذاری نسبت به آن پرداختند. لذا فرهنگ نقش ویژه ای را در این نسخه اساسی راهبردی ایفا می کند. طبق تحقیقی که برخی از پژوهشگران انجام داده اند یکی از موانع اصلی پیشرفت سیاسی، عوامل فرهنگی است که اعتلای آن سبب رشد و اعتلای دیگر مقولات از جمله رشد سیاسی می گردد. (میراحمدی و نظری، ۱۴۰۲) همچنین عدم توجه به ساختارها یکی از موانع تولید علوم انسانی اسلامی و تحقق جنبش نرم افزاری می باشد (محمد میرزائی و دیگران، ۱۳۹۹). برای از بین بردن موانع تحقق جنبش نرم افزاری و همچنین برای زدودن موانع اصلی پیشرفت، توجه به مقوله فرهنگ و اجزای اصلی آن در ابعاد جنبش نرم افزاری و سخت افزاری ضروری می نماید. چه آنکه فرهنگ مقوله ای است ترکیب یافته از بخشهای گوناگون که قسمتی از آن را فرهنگ ایرانی تشکیل خواهد داد و بخشی از آن را هم آموزه های دینی محقق خواهد ساخت. به همین جهت فقه جایگاهی بس سترگ در مقوله فرهنگ دارد. منظور از فقه همان دستورات و تکالیف در مقوله رفتار است که شریعت بدان حکم نموده است. در این نوشتار به مسئله جایگاه فقه در فرهنگ اشاره کرده و به این مهم پرداخته می شود که: در مطالعات ایرانی اسلامی پیشرفت که یک بخش اساسی آن فرهنگ می باشد، فقه که همان دستورات عملی شریعت است چه نقشی دارد؟ چرا فقه و گزاره های آن در فرهنگ باید نقش ایفا کنند؟ حاکم چه وظایفی در این قبال دارد؟ بنابر توضیحات مطرح شده پر واضح است که رسیدن به جایگاه حقیقی فقه در فرهنگ در ارائه ی نسخه کامل بخش نظری فرهنگ در مطالعات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ضروری است.

به عبارت دیگر نسخه راهبردی تمدن اسلامی ایرانی پیشرفت متشکل از بخشهای گوناگونی است که یک بخش آن مقوله مهم فرهنگ است. یکی از سوالاتی که محققین در این بُعد با آن مواجه می شوند عبارت است از اینکه چه اموری سازنده فرهنگ مطلوب در جامعه اسلامی ایرانی است. ادعا این است که یکی از این امور فقه می باشد که سازنده فرهنگ جامعه مورد نظر است.

آنچه که پژوهش حاضر در مرحله اول در صدد یافتن پاسخ آن می باشد، نقش ایجابی فقه در فرهنگ و در مرحله دوم چرایی حضور فقه در فرهنگ می باشد.

این نوشتار درصدد است یکی از اهداف ماموریتی مطالعات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که مقوله فرهنگ است به درستی تبیین شده و بزنگاه های بهره گیری از آن تشریح گردد. چه آنکه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به مثابه سنگ زیرین هر تلاش عالمانه جهت رشد و تعالی همه جانبه کشور می باشد و پرداختن به این مهم سبب فراهم شدن زمینه های گسترش دانش در وجوه مختلف فرهنگی که منطبق با نگرشهای تبیین کننده گفتمان انقلاب اسلامی است، می گردد.

ضرورتی که سبب اهتمام نگارنده به تدوین تحقیق حاضر شده است مبارزه با الگوهای غلطی است که در برخی موارد در سبک زندگی جامعه کنونی مشاهده می شود؛ از قبیل مصرف گرایی، اسراف و... که در پژوهش های علمی به تفصیل به آن پرداخته شده است (التیامی نیا و حسینی، ۱۳۹۶) به راستی اگر گزاره های فقهی در فرهنگ اسلامی ایرانی آن طور که باید در سیاست گذاری ها دیده می شدند و زیرساختهای لازم برای عینیت بخشیدن به آنها فراهم بودند مشکلات مذکور به وجود می آمدند؟ آیا عمل به گزاره های فقهی صرفاً یک امر اختیاری است که بر عهده افراد می باشد یا یک امر الزامی بوده که علاوه بر افراد برای حاکمیت نیز تکلیف آور است و باید آن را در سیاست گذاری های کلان و خرد خود بگنجانند؟

اهداف و پرسش های پژوهش

نقش فقه و گزاره های آن در مطالعات اسلامی ایرانی پیشرفت چیست؟

مداخله فقه در فرهنگ امری الزامی است یا ارشادی؟

پیشینه

در مقاله «الزامات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در پرتو قواعد فقهی اقتصادی» به این مطلب اشاره شده است که اگر می خواهیم به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که هم شاخصهای اسلامی را داشته باشد و هم با منابع موجود در کشور همخوانی داشته باشد باید از قواعد فقهی که از منابع ناب مکتب اسلام یعنی کتاب، حدیث، اجماع و عقل استخراج میشود، بهره جست تا ابعاد اسلامی و ایرانی بودن این الگو را بیش از پیش نمایش دهد. نویسندگان با این هدف مسئله را بررسی کرده و به عمده ترین قواعد فقهی اقتصادی از جمله قاعده ولایت قاعده عدالت، قاعده لا حرج، قاعده لا ضرر، قاعده نفی سیل قاعده اتلاف و تسبیب،

قاعده تسلط، قاعده سوق قاعده غرور قاعده استصلاح قاعده المومنون عند شروطهم، قاعده احترام قاعده میسور و قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن به تبیین الزامات و شرایطی که یک الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید داشته باشد، پرداخته اند. (دری نجف آبادی و دیگران، ۱۳۹۲) در این نوشتار تلاش خوبی انجام گرفته است که به نقش قواعد فقهی اقتصاد در این مطالعات راهبردی بپردازد. موضوع مقاله از این جهت که با برخی از قواعد فقهی عجین شده است و به نقش آنها در جامعه می پردازد با موضوع این مقاله به نقش قواعد فقهی در مطالعات ایرانی اسلامی می پردازد مشترک هستند ولی مسئله مذکور به ابعاد اقتصادی آن پرداخته است ولی مسئله مقاله حاضر بعد فرهنگی مسئله می باشد که اساسا فقه و گزاره های آن چه نقشی در فرهنگ ایفا می کنند. مقاله «بایسته های فقه حکومتی و ارتقا فرهنگ سیاسی در الگوی پیشرفت» جایگاه فقه حکومتی و بایسته های مورد نیاز جهت تحقق آن پرداخته و به نسبت فقه حکومتی و فقه سیاسی اشاره نموده و به نقش آن دو در پیشرفت فرهنگ سیاسی می پردازد. (طالبی، ۱۳۹۱) این پژوهش نیز به مسئله جایگاه فقه در فرهنگ پرداخته است بلکه تنها به فرهنگ سیاسی و پیشرفت آن با تبیین رابطه فقه حکومتی و فقه سیاسی بسنده نموده است.

مقاله «پیرامون چیستی فقه فرهنگ و جایگاه آن در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» با تبیین تعاریف مختلف فرهنگ و فقه رابطه آنها را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که فقه و فرهنگ مانند ایمان و عمل صالح هستند که هم افزایی داشته و همدیگر را تقویت می کنند و به صورت دو طرفه در جهت ارتقای هم در یکدیگر تاثیر گذار هستند. به عبارتی نگارنده بین فقه و فرهنگ نوعی دوگانگی قائل شده که این دوگانگی سبب تاثیر و اثر فقه و فرهنگ بر روی یکدیگر می باشد. است اما نتیجه تحقیق پیش رو عدم وجود دوگانگی بین فقه و فرهنگ بوده بلکه نگارنده فقه را جزئی از فرهنگ و به نوعی شکل دهنده بخشی از فرهنگ می داند.

مقاله مذکور را می توان شبیه ترین تحقیقات انجام گرفته با موضوع پژوهش پیش رو دانست. اما در باب وجه تفاوت این دو مقاله باید گفت در مقاله مذکور به ادله دخالت دادن فقه در فرهنگ اشاره نشده و همچنین بحثی از وظایف حاکم در این مهم به میان نیامده است. ثانيا نتیجه تحقیق مذکور با پژوهش پیش رو متفاوت است. در مقاله مذکور فرهنگ و فقه دو امر جدا از هم تلقی شده که بروی یکدیگر موثر هستند اما در تحقیق حاضر فقه به عنوان یکی از بخش های مهم تشکیل دهنده فرهنگ لحاظ شده است. پس با این نگاه، فرهنگ می تواند از گزاره های دیگری مانند برخی آداب و رسوم ایرانیان و... که مربوط به بعد ایرانی بودن

است و اسلام نسبت به آنها ردعی ندارد هم تشکیل شده باشد. البته اگر آن عملی که فرهنگ ایرانی شناخته می شود به لحاظ تعالیم اسلامی مورد قبول نباشد، بی شک مردود است؛ ولی اگر عملی باشد که اسلام و قواعد دینی نسبت به آن ساکت هستند، دلیلی بر اینکه آن گزاره بخشی از فرهنگ اسلامی ایرانی نیست، وجود ندارد. به عنوان مثال عید نوروز از جمله اعیادی است که مربوط به بعد ایرانی بودن ایرانیان است ولی اسلام علاوه بر آنکه ردی نسبت به آن ندارد بلکه آن را تایید هم نموده و اعمالی نیز برای آن بیان کرده است. چه بسا امور دیگر و رسومات دیگر از جمله شب یلدا یا دیگر مراسمات خاص در عروسی ها را از جمله آداب و رسومی دانست که مربوط به فرهنگ ایرانی است ولی به هر روی بخشی از فرهنگ هستند و نمی توان آن ها را خارج از این امر تلقی کرد. در متن مقاله تفصیلاً به این مطلب اشاره خواهد شد. (بیاتی، ۱۳۹۲)

مقاله فقه الکترونیک در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بعد از تبیین مفاهیم کلی به اهمیت فقه الکترونیک و کاربرد آن در حوزه حقوقی و قانونی شریعت اسلام پرداخته و به مشروعیت اعمال الکترونیکی اشاره نموده اند و پیرامون این مسئله به ادله حکم تکلیفی و وضعی مصادیق و اعمال اینترنتی به تعمیم حکم به نوع مجازی و الکترونیکی آن دسته از اعمال معتقد شده اند. (ایزدی فرد و حسین نژاد، ۱۳۹۶)

ملاحظات مفهومی و نظری

≠ فقه

فقه در لغت به معنای ادراک و علم است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۴۲) سپس این واژه به معنای علم در دین علم شد و در مورد آن استعمال گردید. (خلیل، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۷۰) در اصطلاح تعریف مشهوری که از فقه بیان شده عبارت است از علم به احکام شرعیه از ادله تفصیلیه که موضوع آن افعال مکلفین می باشد. شهید اول در خصوص اهمیت علم فقه می نویسد: بر جویندگان علم و دانش مخفی نماند که اهمیت علوم مختلف است و اعتبار و اهمیت هر یک به حسب موضوع آن می باشد و علم فقه جایگاه مهم و اهمیت خاصی دارد چرا که موضوع آن قوانین شرعیه و احکام الهیه است که شارع آن را تقنین نموده برای تنظیم زندگی انسان. (عاملی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۳) شریف مرتضی نیز آن را علم به تمامی احکام شرعیه بیان نموده است (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۲۷۹) همین تعریف را علامه حلی نیز بیان نموده است (حلی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۳۱) در التقیح الرائع سیوری بعد از بیان تعریف مشهور، غایت آن را سعادت اخرویه بیان نموده است که با اتیان به مقتضیات احکام حاصل می گردد (سیوری، ۱۴۰۴: ج ۱، ۵) محقق

کرکی در تعریف آن بیان کرده است که این واژه در صدر اول در تمام احکام دین استعمال می‌گردید اعم از اینکه آن احکام متعلق به ایمان و عقائد باشد یا احکام حدود و نماز و روزه ولی بعد از مدتی استعمال آن مختص در علم احکام مثل احکام نماز و روزه و ... گردید. (کرکی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۵) امام خمینی ره بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و معمار آن در تعریف علم فقه فرموده‌اند: فقه قانون معاش و معاد و طریق رسیدن به قرب پروردگار بعد از علم به معارف است. (خمینی، ۱۴۱۸: ۱۲) در جای دیگر می‌فرماید: حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. (خمینی، ۱۳۶۸: ۲۱/۹۸)

می‌توان گفت که واژه فقه به معنای فهمیدن است سپس در معنای علم دین - اعم از اینکه عقائد یا احکام باشد - استعمال گردید؛ اما بعد از مدتی باز هم دایره آن ضیق‌تر شده و فقط شامل احکام شد و امروزه واژه «فقه» بر آن دلالت دارد.

≠ فرهنگ

از آنجا که اصل استدلال مقاله یعنی «جزء وجودی بودن فقه برای فرهنگ»، ریشه در تبیین فرهنگ دارد توضیح این واژه به صورت نسبتاً مفصل ذکر می‌گردد؛ چرا که هدف از تبیین آن فقط بیان تعریف نیست، بلکه در استدلال بر مدعا نیز نقش دارد. از این رو به صورت نسبتاً تفصیلی بدان پرداخته می‌شود

"فرهنگ" واژه‌ای فارسی و مرکب از دو جزء "فر" و "هنگ" است. "فر" به معنای شکوه و عظمت و اگر به عنوان پیشوند به کار رود به معنای جلو، بالا، پیش و بیرون است. "هنگ" از ریشه اوستایی سنگ به معنای کشیدن، سنگینی و وقار است. واژه مرکب "فرهنگ" به معنای بیرون کشیدن، بالا کشیدن و برکشیدن است. (دهخدا، ذیل واژه فرهنگ).

در اصطلاح تعاریف متعددی برای آن بیان شده است. اما از آنجا که اشکالات متعددی برای تمامی تعاریف بیان شده است برخی از اندیشمندان غربی تعریف جامع و کامل از آن را ناممکن می‌دانند. ژاک آگوستین برک در این باره می‌نویسد: واژه فرهنگ اکنون معنای پهناورتر و ژرف‌تر از هر زمان دارد...؛ فرهنگ تعریف وسیع‌تری دارد که به اسارت کلمه در آید. فرهنگ مانند واژه تعریف ناپذیر «عرفان» است که هرچه به آن نزدیکتر می‌شویم دورتر می‌روند. (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰، ۲۴) آنتونی کینگ در این باره تحلیل نسبتاً درستی ارائه نموده است. او معتقد است که واژه فرهنگ در طول سالیان دست‌خوش تغییراتی شده است.

نویسندگان در طول زمان های مختلف از این واژه برای منظورهایی شبیه هم اما متفاوت استفاده نموده اند گاه این واژه در مفهوم علوم انسانی، سبک زندگی، فرهنگ سیاسی، یا فرهنگ مذهبی در طول زمان استفاده شده است (کینگ ۱۳۹۵: ۱۰) برخی دیگر آن را در طول زمان در حال تغییر دانسته اند که در حال توسعه، بسط و پیچیده تر شدن است. (مصلح، ۱۳۹۶: ۴۱)

به نظر می رسد فرهنگ تعریف پذیر است اما پیچیدگی تعریف باعث شده است که ادعای تعریف ناپذیری مطرح گردد. اگر به شیوه صحیح جنس مشترک فرهنگ با دیگر مفاهیم خود مشخص شود و سپس فصلهایی برای آن جنس مشترک بیان گردد فرهنگ به طور واضح مشخص و از دیگر مفاهیم مشترک متمایز می گردد. پرداختن به جنس مشترک و فصول متمایز کننده آن به همراه تبیین رویکردها خارج از حوصله این مختصر است. طبق تمامی تعاریف یا اکثر تعاریف ارائه شده در مقوله فرهنگ اعتقادات مذهبی جزء فرهنگ یک ملت محسوب می شود. طبق یکی از مهمترین تعاریف در مورد فرهنگ که معمولاً در بیشتر کتابها و پژوهشها محل ارجاع است یعنی تایلور^۱ اعتقادات مذهبی و افعال مذهبی جزئی از فرهنگ محسوب می شود. او در تعریف فرهنگ می نویسد: فرهنگ مجموعه پیچیده ای است که شامل معارف، اعتقادات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ظوابطی که فرد عضو جامعه از جامعه خود فرا می گیرد، می باشد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را بر عهده دارد (روح الامینی، ۱۳۶۸: ۱۷). طبق این تعریف-فارغ از جامعیت یا عدم آن- در ایران اسلامی اکثر قریب به اتفاق اعتقادات مذهبی ای که وجود دارد طبق دین اسلام است و یکی از اساسی ترین اعتقادات تطبیق و تنظیم رفتار با دین است؛ به عبارت دیگر مسلمانان دین را صرف اعتقاد نمی دانند بلکه تنظیم رفتار با آموزه های آن را نیز بر خود ضروری دانسته و بدان معتقد هستند. گی روشه دیگر اندیشمند غربی است که تعریف او محل بحث و گفت و گو در میان دانشیان علوم انسانی شده است. او فرهنگ را چنین تعریف می کند: فرهنگ یا تمدن کلیت درهم تافته ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم، و هرگونه توانایی و عادت که آدمی همچون هموندی^۲ از جامعه به دست می آورد. (آشوری، ۱۳۵۷: ۳۹) در تعریف گی روشه نیز دین به وضوح بخشی از فرهنگ تلقی شده است. دکتر عیوضی در مقاله فرهنگ به مثابه یک نظام برخی از تعاریف را ذکر نموده و از جمله آن به تعریف ساموئل بارنز اشاره می کند و می نویسد: فرهنگ مجموعه ای از اعتقادات و باورها است سپس به تعریف

1.Taylor

2.member

شراک فیلسوف معاصر آمریکایی اشاره می کند که فرهنگ را علم اخلاق دین هنر و دین معرفی کرده است (عیوضی، ۱۳۸۷) در نهایت اینطور نتیجه می گیرد آنچه در خصوص فرهنگ در آینه افکار ذکر شده است فرهنگ ترکیبی از اعتقادات و رفتارهاست. در میان اندیشمندان مسلمان نیز جامع ترین تعریفی که ارائه شده است تعریف حجت الاسلام علی اکبر رشاد است. ایشان فرهنگ را «طیف گسترده‌ای از بینش‌ها، منش‌ها، کنش‌ها و کنش‌های سازوارشده‌ی انسان‌پی‌جامعه‌زاد هنجاروش‌دیرزی، و معناپرداز و جهت‌بخش ذهن و زندگی آدمیان، که چونان طبیعت ثانوی و هویت جمعی طیفی از انسان‌ها، در بازه‌ی زمانی و بستر زمینی معینی، صورت بسته باشد»، بیان کرده اند (رشاد، ۱۳۹۲) دیگر اندیشمندان نیز به این مسئله ورود کرده و تعاریفی بیان نموده اند. شهید مطهری فرهنگ را مطلق امور معنوی در مقابل امور مادی ذکر نموده است (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۵، ۷۹۹) آیت الله مصباح یزدی فرهنگ را اینگونه تعریف کرده اند: «فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ی مایه‌هایی که رفتار او [انسان] را از رفتار حیوانات، مشخص و ممتاز می‌سازد». (مصباح یزدی، بیتا، ص ۷۱) برخی دیگر مثل عبدالکریم سروش فرهنگ را اینگونه تعریف کردند: «مجموع فرآورده‌های هنری و عقلی و آداب و رسوم و اخلاق و عقاید و قواعد و عرفیات یک مجموعه‌ی انسانی را فرهنگ آن مجموعه می‌خوانند. اندیشه‌ی اصلی در مورد فرهنگ این است که هر جامعه‌ی انسانی هویتی دارد و این هویت به منزله‌ی مادری است که همه‌ی آداب و رسوم و هنرها و اخلاق و علوم و مذهب فرزندان آن‌اند. این صورت‌های زبری، گوهری زیرین دارند و به عبارت دیگر فرهنگ یک مجموعه‌ی التقاطی و ناهماهنگ نیست، بلکه یک واحد تألیفی است و اجزایش با هم سازگاری و تناسب دارند، به گونه‌ای که اگر وحدت فرهنگی را برداریم دیگر فرهنگ نداریم.» (سروش، ۱۳۶۷) هر چند که دیدگاه‌های ایشان در برخی از موارد اعتقادی مثل تجربه نبوی یا برخی موارد معرفتی مثل نسبییت با انتقادات واردی روبرو است اما در این مقوله توانسته است تعریف نسبتاً خوبی ارائه دهد.

از دیدگاه نگارنده همان طور که ماکس وبر گفته است فرهنگ رویکردی ارزشی دارد (ماکس وبر، ۱۳۸۷، صص ۱۲۷-۱۲۸). با این پیش فرض در تعریف فرهنگ می توان گفت: فرهنگ با رویکردی ارزشی، از دین (اعتقاد، اخلاق، احکام) و از هنر (نقاشی، خوش نویسی، صنایع دستی، معماری و ...) و از آداب و رسوم (در زمانها و مکانهای خاص مثل شب یلدا و عید نوروز ایرانیان و ...) و از خلق و خواهی خاص یک قوم یا ملت (مثل مهمان نوازی یا جنگ ستیزی یا ...) حکایت می کند که البته به مرور زمان در

حال تغییر است. آنچه مشهود است مشتمل بودن فرهنگ بر دین و اعتقادات مذهبی در تعاریف ذکر شده و تعریف بیان شده توسط نگارنده می باشد.

تعریف بیان شده توسط نگارنده در سخنان مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای نیز منعکس شده است. ایشان در تعریف فرهنگ می فرمایند: فرهنگ به معنای خاص برای یک ملت، عبارت از ذهنیات، اندیشه‌ها، ایمان‌ها، باورها، سنت‌ها، آداب و ذخیره‌های فکری و ذهنی است (خامنه ای، ۵/۵/۱۳۷۲) ایشان خلیقات اجتماعی را نیز جزء مقوله فرهنگ بیان می کنند. بنده چند نمونه از خلیقات اجتماعی و ملی را که برای یک ملت تعیین کننده است، در این جا عرض می کنم. مثلاً عزم و اراده، غرور ملی، احساس توانایی، احساس قدرت بر اقدام و عمل و سازندگی، انضباط، نشاط، همکاری و مشارکت. اگر فرض کنیم ملتی همراه با ایمان و عقیده‌ای که دارد، این اخلاقیات را هم دارا باشد، خواهیم دید که چقدر در رسیدن به اهداف و آرمان‌هایش، به او کمک خواهد کرد. بنابراین، به نظر ما، مقوله فرهنگ از نظر تأثیرش در آینده یک ملت و یک کشور، با هیچ چیز دیگری قابل مقایسه نیست؛ اهمیت مقوله فرهنگ از این جاست. (۱۹/۹/۱۳۷۹).

روش تحقیق

روش پژوهش، کیفی از نوع توصیفی - تحلیلی است و با توجه به موضوع تحقیق و در راستای اهداف تعریف شده از روش اسنادی و توصیفی - تحلیلی بهره جسته است. در روش اسنادی از تکنیک فیش برداری استفاده گردید. داده‌ها با ابزار کتابخانه‌ای و از طریق مطالعه کتب، نشریات تخصصی و علمی پژوهشی، مقالات و سایت‌های اینترنتی و نشریات گردآوری شده تحلیل گردید.

یافته‌های پژوهش

مشتمل بودن فرهنگ بر گزاره های فقهی

طبق تمامی تعاریف یا اکثر قریب به اتفاق تعاریف های بیان شده توسط اندیشمندان و همچنین طبق تعریف بیان شده توسط نگارنده، بدون شک «فرهنگ» شامل اعتقادات مذهبی می شود؛ علاوه بر اینکه از اصلی ترین اعتقادات مذهبی تمامی مسلمانان و به خصوص شیعیان این است که باید رفتارشان با شریعت و فقه اسلامی تنظیم شود و مطابقت داشته باشد. در تعریف فقه نیز بیان گردید که علم فقه علم به افعال مکلفین از جهت حرمت و حلیت است لذا از این جهت گزاره های علم فقه که بیان کننده حکم افعال است، بخشی وجودی از فرهنگ محسوب می شود. به عنوان مثال ماه مبارک رمضان با آداب خاص خودش مثل وجوب

روزه یا دعا‌های دسته جمعی در لیالی قدر یا قرآن خوانی و یا افطاری دادن از جمله کارهایی است که فقه آنها را بیان نموده است و امروزه جزء لاینفک فرهنگ به شمار می رود. لذا همانطور که ذکر آن گذشت اعتقاد مذهبی جزئی از فرهنگ است و هم چنین بخشی از اعتقادات مذهبی را عمل بر طبق شریعت تشکیل می دهد.

نتیجه آنکه گزاره های فقهی بخشی وجودی از فرهنگ ایرانی اسلامی است که در مطالعات اسلامی ایرانی الگوی پیشرفت باید لحاظ شوند. به دیگر سخن بخش فرهنگ در مطالعات ایرانی اسلامی پیشرفت از اجزاء متعددی تشکیل شده و مشتمل بر بخشهای گوناگونی است که یکی از آن بخش ها گزاره های فقهی است. با توجه به وجود نابسامانی های متعدد از قبیل تفکر مادی گری، مصرف زدگی و رقابت در تجمل و مصرف و تنوع طلبی و به طور کلی تغییر سبک زندگی در جهان اسلام و نبود زیرساخت های مناسب فرهنگی و رسانه ای و نیز ضعف فعالیت در حوزه فرهنگ و عدم تولید محتوای مناسب توسط مسئولان فرهنگی کشور در عصر جدید، جهانی شدن سبب ایجاد چالش های جدی برای هویت فرهنگی اسلامی افراد شده است. (التیامی نیا و حسینی، ۱۳۹۶) در این بین یکی از اساسی ترین راهها برای حل این مشکل، بازگشت به فرهنگ اسلامی ایرانی است و این مهم زمانی محقق می شود که در آن گزاره های فقهی به عنوان اصل و اساس بخشی از فرهنگ خودنمایی کنند و نقش محوری ایفا نمایند.

در مقاله «پیرامون چیستی فقه فرهنگ و جایگاه آن در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» نویسنده محترم به این نتیجه رسیده است که فقه و فرهنگ مانند ایمان و عمل صالح هستند که هم افزایی داشته و همدیگر را تقویت می کنند و به صورت دو طرفه در جهت ارتقای هم در یکدیگر تاثیر گذار هستند و به دیگر سخن بر همدیگر تاثیر و تاثر دارند. در بخش پایانی آن مقاله نیز این نتیجه حاصل می شود که مذهب شکل دهنده فرهنگ است؛ لکن در مقاله حاضر بیان شد که فقه بخشی از فرهنگ بوده و یکی از اجزاء وجودی فرهنگ را تشکیل می دهد. به همین جهت فقه بخشی جدای از فرهنگ نیست تا بخواهند بر روی یکدیگر تاثیر و تاثر داشته باشند. فرهنگ عنوان عامی است که بخشی از آن را گزاره های دینی و در کنار آن گزاره های فقهی تشکیل می دهد و شامل بخش های دیگری از جمله هنر، آداب و رسوم و خلاق و خوهای خاص و... هم می شود که جنبه ارزشی دارند و ممکن است مربوط به ایرانی بودن باشند و اصلا ارتباطی به اسلام هم نداشته باشند اما اسلام نسبت به آنها ردعی نداشته باشد (و حتی در مواردی آنها را تایید کند). این گزاره ها نیز بخشی از فرهنگ جامعه اسلامی ایرانی است. البته اگر به لحاظ تعالیم اسلامی مردود باشد، بی شک مردود است؛ ولی اگر چنین نباشد دلیلی بر اینکه جزء فرهنگ اسلامی ایرانی نیست، وجود ندارد. عید نوروز از جمله اعیادی

است که مربوط به فرهنگ ایرانی است ولی اسلام آن را رد نکرد و آن را تایید نمود و اعمالی نیز برای آن بیان کرد. به این روایات توجه کنید:

امام صادق علیه السلام به معلی بن خنیس فرمودند: چون روز نوروز شود غسل کن و پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را بپوش و به بهترین بویا خویشتن را خوشبو گردان و در آن روز روزه بدار و چون از نماز پیشین و پسین [ظهر و عصر] و نافله‌های آن دو فارغ گشتی، چهار رکعت نماز بخوان، هر دو رکعت به یک سلام، در رکعت اول نماز اول بعد از سوره حمد، ۱۰ مرتبه سوره قدر و در رکعت دوم نماز اول بعد از سوره حمد، ۱۰ مرتبه سوره کافرون. در رکعت اول نماز بعدی بعد از سوره حمد، ۱۰ مرتبه سوره توحید و در رکعت آخر بعد از سوره حمد، ۱۰ مرتبه سوره فلق و ناس را بخوان و پس از نماز به سجده شکر رفته و در آن دعا بخوان تا خداوند گناهان پنجاه ساله تو را ببخشد. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۸، صص ۱۷۳-۱۷۲)^۱ در روایت دیگری، شیخ صدوق نقل می‌کند: برای علی (ع) هدیه نوروز آوردند. فرمود: «این چیست؟». گفتند: ای امیر مؤمنان! امروز، نوروز است. فرمود: هر روز ما را نوروز سازید! (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۳، ۳۰۰)^۲ در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی که روز نوروز رسید غسل کن و پاکیزه ترین لباس‌هایت را بپوش (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۳۵)^۳ این مورد یک نمونه از فرهنگ‌های خاص ایرانی است که موردتایید واقع شده است البته اگر موارد دیگری نیز باشد و ردعی از آن صورت نگرفته باشد دلیلی بر ترک آن وجود ندارد و آن سنت از فرهنگ ایرانی شمرده می‌شود. چه بسا امور دیگر و رسومات دیگر از جمله شب یلدا یا دیگر مراسم خاص در عروسی‌ها را از جمله آداب و رسومی دانست که مربوط به فرهنگ ایرانی است ولی به هر روی بخشی از فرهنگ هستند و نمی‌توان آن‌ها را خارج از این امر تلقی کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي الْمَصْتَبَاحِ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنِ مَوْلَانَا الصَّادِقِ ع فِي يَوْمِ النَّيْرُوزِ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ النَّيْرُوزِ - فَاعْتَسِلْ وَ الْبَسْ اَنْظِفْ تِيَابِكَ وَ تَطَيَّبْ بِأَطْيَبِ طِيْبِكَ وَ تَكُوْنُ ذَلِكُ الْيَوْمِ صَانِمًا فَإِذَا صَلَّيْتَ الْوَأْفَلَ وَ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ فَصَلِّ بَعْدَ ذَلِكَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ تَقْرَأُ فِي أَوَّلِ كُلِّ رَكْعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ - وَ عَشْرَ مَرَّاتٍ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ - وَ فِي الثَّانِيَةِ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ - وَ عَشْرَ مَرَّاتٍ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ - وَ فِي الثَّالِثَةِ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ عَشْرَ مَرَّاتٍ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - وَ فِي الرَّابِعَةِ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ - وَ عَشْرَ مَرَّاتٍ الْمُعَوِّذَتَيْنِ - وَ تَسْجُدُ بَعْدَ فَرَاعِكَ مِنَ الرَّكَعَاتِ سَجْدَةَ الشُّكْرِ وَ تَدْعُو فِيهَا بِعَفْرِ لَكَ ذُنُوبَ خَمْسِينَ سَنَةً.

۲. وَ أَتَى عَلِيٌّ ع بِهَدِيَّةِ النَّيْرُوزِ فَقَالَ ع مَا هَذَا قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الْيَوْمُ النَّيْرُوزُ فَقَالَ ع اصْنَعُوا لَنَا كُلَّ يَوْمٍ نَيْرُوزًا

۳. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي الْمَصْتَبَاحِ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنِ الصَّادِقِ ع فِي يَوْمِ النَّيْرُوزِ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ النَّيْرُوزِ - فَاعْتَسِلْ وَ الْبَسْ اَنْظِفْ تِيَابِكَ

تا این بخش از مباحث روشن شد که فقه بخشی از فرهنگ است؛ اما سوال دیگری که باید به بدان پاسخ داده شود «لزوم» یا «وجوب» این امر است؟ هر چند که فرهنگ مشتمل بر اعتقادات می شود ولی دخالت دادن آنها در فرهنگ امری ضروری و لزومی است یا امری است راجح ولی ضرورتی ندارد؟ نگارنده در ادامه به این مسئله خواهد پرداخت.

ضرورت گنجاندن گزاره های فقهی در فرهنگ اسلامی ایرانی

در تحقیقات دانشیان اندیشه های علوم انسانی، الگوی اسلامی ایرانی از حکمرانی خوب بر پایه بنیانهای مفهومی و مقولات محوری همچون «تضمین سعادت دنیوی و اخروی افراد جامعه»، «نقد نگرش تک ساحتی به انسان در الگوی حکمرانی خوب پارادایم غربی»، «حاکمیت خوانش اسلام فقاهتی روزآمد و خردگرا» و «لزوم تحقق الگوی دینی از مردمسالاری» استوار گشته است (محمودی کیا، ۱۴۰۱) این اندیشه ها ریشه در تعالیم فقهی دینی دارد که در آن ضرورت اجرای احکام الهی در دین بیان گشته است این اهمیت و ضرورت به قدری است که برخی از فقها (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص: ۳۸۳) قائل به جواز جرح و قتل برای نیل بدان شده اند. از این رو حکمرانی خوب بر اساس مولفه های مذکور ضرورتی عقلی و فقهی است. مستند فقهی تشکیل حکومت آیات و روایات و ادله عقلی است که در ادامه به جهت اختصار به برخی از آیات و روایات اشاره می گردد. خداوند در آیه ۴۱ سوره حج می فرماید: «الَّذِينَ إِن مَكَّانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» «مومنین کسانی اند که اگر به ایشان قدرت بخشیم و زمام امر را به دست گیرند و در زمین به حکومت رسند اقامه نماز می کنند و زکات می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و عاقبت امور برای خداست.»^۱ در آیه فوق خداوند متعال ۴ ویژگی از ویژگی های مومنین در صورتی که به قدرت برسند را بیان می فرماید: اقامه صلاه، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر. از آیه فوق به روشنی استفاده می شود که مومنین در صورت رسیدن به قدرت و تشکیل حکومت اسلامی نسبت پیاده سازی احکام الهی در بستر اجتماع وظیفه دارند. علامه طباطبایی می فرماید صلاه و زکات خصوصیتی ندارد بلکه صلاه نماد واجبات عبادیه و زکات نماد واجبات مالیه است (طباطبایی، ۱۳۶۰: ج ۱۴ ص ۳۸۶) بنابراین با حمل صلاه و زکات بر مثالیت و وارد کردن سائر واجبات عبادی و غیرعبادی در آیه شریفه می توان گفت که حکومت اسلامی موظف به اجرای احکام الهی در جامعه است.

۱. سوره مبارکه حج، آیه ۴۱

در آیه دوم سوره مبارکه جمعه خداوند می فرماید: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. «او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!» مقام معظم رهبری در تبیین این آیه برای لزوم عمل به گزاره های فقهی در حاکمیت می فرماید: آیه شریفه دلالت بر این مطلب دارد که از مهمترین شئونات پیامبر اکرم (ص) به عنوان حاکم جامعه اسلامی اولاً تزکیه مردم به معنای جلوگیری از ابتلای به فساد ها و رهایی بخشی از انواع فساد ها و ثانیاً تعلیم کتاب و حکمت به مردم به معنای قرار دادن زندگی مسلمین تحت اداره هدایت الهی می باشد (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۱/۱۱/۲۹). بنابراین از آیه شریفه می توان نتیجه گرفت که شارع مقدس حاکم جامعه اسلامی را نسبت به زندگی فردی و اجتماعی مردم و خصوصاً فرهنگ حاکم بر زندگی مردم مکلف دانسته و وظایفی را در راستای تزکیه و تعلیم مردم نسبت به او امر الهی برای آن مشخص کرده است.

این مطلب نه تنها در آیات بلکه در روایات نیز بدان اشاره شده است. پیامبر گرامی اسلام هنگامی که معاذ بن جبل را در ۲۸ سالگی برای امر تعلیم مردم و حکومت بر آنها راهی یمن می کردند (ابن سعد کاتب الواقدی، ۱۴۱۰: ج ۷، ص ۲۷۲) به او وصایایی فرمودند (ابن شعبه حرانی، ۱۳۲۰: ص ۲۵) که به دو فقره از آن اشاره می گردد: در فقره اول می فرمایند: «ای معاذ، به مردم یمن کتاب الهی را تعلیم ده و آداب ایشان را بر اخلاق صالحه نیکو گردان.» (همان) در فقره دوم می فرمایند: «ای معاذ، امر جاهلیت را بمیران مگر آن که اسلام پایه گذارده است و امر اسلام را اعم از صغیر و کبیر اظهار کن.» (همان) در این دو عبارت رسول گرامی اسلام وظیفه معاذ بن جبل (به عنوان حاکم منصوب از جانب خودشان) نسبت به اقامه دین در یمن و تحسین اخلاق مردم آن دیار را مامور می کند. لذا از دیدگاه پیامبر اسلام حاکم دینی نسبت به اجرای احکام اسلامی و از بین بردن ظواهر جاهلیت و تادیب مردم به آداب الهی وظیفه دارد.

دلیل دیگر این مسئله روایات باب امر به معروف و نهی از منکر است. لازم به ذکر است که در صورت وجود شرائط، امر به معروف و نهی از منکر در مرتبه اول (انکار قلبی) و دوم (تذکر لسانی) وظیفه عامه مکلفین است و اختصاصی به حکومت ندارد ولی

۱. يَا مُعَاذُ عَلَّمَهُمُ كِتَابَ اللَّهِ وَأَخْبِنُ أَدْبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ
 ۲. أَمِيتُ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهَ الْإِسْلَامُ وَأَطَهْرُ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَةٌ وَكَبِيرَةٌ

نسبت به مرتبه سوم میان فقهاء اختلاف وجود دارد. مرتبه سوم هم مشتمل بر دو قسم است: ضرب تأدیبی و ضربی که منجر به جراحت و یا قتل مرتکب معصیت می‌شود. بسیاری از فقهاء همانند مرحوم علامه حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص: ۳۱۲) و مرحوم صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص: ۳۸۱) معتقدند قسم اول مرتبه سوم وظیفه آحاد مکلفین و صرفاً قسم دوم آن یعنی جرح و قتل نیازمند اذن امام (یا نائب امام) است اما در مقابل، برخی دیگر از فقهاء همانند مرحوم شیخ طوسی (النهایه، ۱۴۰۰، ص: ۳۰۰) معتقدند هر دو قسم مرتبه سوم منوط به اذن حاکم است. لکن آنچه همه بر آن متفق هستند، وظیفه حکومت اسلامی در قبال حدود الهی در جامعه است. در برخی دیگر از روایات، اهل بیت (علیهم السلام) دستور به پیاده سازی مراتب بالاتر از امر و نهی (مانند ضرب و جرح و...) داده اند و در مورد برکات اجرای این دو واجب الهی فرموده اند: «به برکت اجرای این دو واجب از دشمنان خدا انتقام گرفته می‌شود» (مرحوم کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۵۵) امر به معروف و نهی از منکر دو واجب اسلامی است که روایات زیادی درباره آن وارد شده است. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶، ص ۱۱۷ و کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۵) تحقق معروف و هم چنین عدم تحقق منکر در جامعه بنا بر روایات امر به معروف و نهی از منکر اولاً و بالذات وظیفه همه مردم بوده و در مرتبه بعد وظیفه حکومت اسلامی به عنوان داعیه دار اجرای قوانین و دستورات اسلام در جامعه می‌باشد. چراکه اجرای بعضی از مراحل امر به معروف و نهی از منکر توسط مردم ممکن نیست و یا در عمل به جهت وجود مشکلات و موانعی (مانند نداشتن قدرت یا پول یا امکانات یا...) امکان تحقق آن برای مردم وجود ندارد. بنابراین در چنین مواقعی تحقق این دو واجب الهی بر عهده حکومت اسلامی می‌باشد تا به واسطه قدرت و امکاناتی که دارد طبق وظیفه خود به آن مواضع ورود کرده و دستور شارع مقدس را در آنجا پیاده کند. لزوم اجرای امر به معروف و نهی از منکر به معنای لزوم گنجاندن گزاره های فقهی در سیاستهای کلی و جزئی حکومت اسلامی است؛ همچنان امیرالمومنین علی (علیه السلام) در ضمن یک روایت طولانی در باب تبیین اهمیت امر به معروف و نهی از منکر به این نکته اشاره کرده و در ضمن آن، علت هلاکت اقوام گذشته را ارتکاب معاصی توسط برخی از افراد جامعه و عدم نهی از منکر توسط احبار و رهبان یون جامعه معرفی کرده اند. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۵۷) ۹

جمع بندی

در این پژوهش رابطه فقه و فرهنگ در مطالعات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بررسی شد و بیان گردید «فرهنگ» عنوان عامی است و از بخشهای مختلفی تشکیل شده که یکی از بخش های آن «گزاره های فقهی» است. بدون گنجاندن گزاره های فقهی در

فرهنگ، این مقوله ناقص خواهد بود. چرا که در تمامی تعاریف فرهنگ و یا اکثر قریب به اتفاق آنها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم آموزه های دینی جزئی از فرهنگ محسوب شده است. هم چنین یکی از اصلی ترین اعتقادات مذهبی مسلمانان منطبق بودن رفتارشان با شریعت اسلامی است. بنابراین برای رسیدن به این مطابقت و هماهنگی که جزئی از اعتقادات مذهبی است باید گزاره های فقهی در فرهنگ گنجانده شوند. البته بیان گردید که آموزه های دینی و گزاره های فقهی صرفاً بخشی از فرهنگ هستند و تمام آن را تشکیل نمی دهند بلکه بخش های دیگر فرهنگ اسلامی ایرانی را آداب و رسوم، هنرها و خلق و خویهای خاص ایرانیان تشکیل می دهد. پس گزاره های فقهی و بایدها و نبایدهای عملی شارع مقدس، بخشی از فرهنگ اسلامی ایرانی را تشکیل داده و برای کامل بودن مقوله فرهنگ در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت لاجرم باید این گزاره ها و شیوه های پیاده سازی آنها در ساحت های مختلف اداره جامعه لحاظ شوند. همان طور که از دیگر بخش های فرهنگ که مناشی ایرانی دارند و اسلام ردعی از آن نکرده است هم باید بحث کرد و مورد توجه قرار داد.

پیشنهادهای

فقه ساحت های مختلف در ابعاد گوناگون دارد. گزاره هایی از فقه هستند که در ساحت های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نقش اصلی و اساسی بر عهده دارند. به عنوان مثال قاعده لاضرر یک قاعده فقهی است که در تمامی ساحتها و در تمامی ابعاد فردی و اجتماعی و همچنین حاکمیتی نقش ایفا می کند. پیشنهاد می گردد اولاً سرفصلهای هر کدام از ساحتها در ابعاد گوناگون که مرتبط به فقه هستند و از طرفی جزء فرهنگ دینی ما به شمار می روند، شناسایی و طرح واره ای جامع برای آن تدوین گردد. سپس مطالعات هر کدام از سرفصلها توسط شخص یا گروهی از دانشیان به تفصیل مطرح و بحث شود. در مرحله بعد امکان سنجی قانونی نمودن آنها بررسی شده و تا حد امکان موارد مذکور قانونی شوند تا ضمانت اجرای لازم برای پیاده نمودن آنها توسط حاکمیت به وجود آید. در نهایت برنامه اجرایی و عملیاتی آنها به رشته تحریر در آید تا به لحاظ نظری هیچ خلاء در نسخه جامع الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در این زمینه وجود نداشته باشد.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، من لا یحضره الفقیه - قم، چاپ: دوم
۲. ابن سعد کاتب الواقدی، الطبقات الكبرى (۱۴۱۰ ه ق)، دار الکتب العلمیه-بیروت
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ۱ جلد، قم: جامعه مدرسین، چاپ: دوم
۴. ابن فارس، أحمد بن فارس، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغه - قم، چاپ: اول
۵. اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۷۰ ش)، «فرهنگ و شبه فرهنگ»، تهران: نشر سهامی انتشار (کینگ ۱۳۹۵: ۱۰)
۶. آشوری، داریوش، (۱۳۵۷ ش)، «تعریف ها و مفهوم فرهنگ»، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا محمدتقی مصباح یزدی، تهاجم فرهنگی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ص ۷۱.
۷. امراثی، حسن، (۱۳۸۸). مهندسی سیاست، تهران: شوکا، چاپ اول.
۸. ایزدی فرد، علی اکبر، و حسین نژاد، سید مجتبی. (۱۳۹۶). فقه الکترونیک در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، (۹)۵، ۸۳-۱۰۴.
۹. حسینی، علی و التیامی نیا، رضا؛ (۱۳۹۶). هویت، فرهنگ و سبک زندگی اسلامی در عصر جهانی شدن، فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، (۵)۳، ۱۰۹-۱۴۲.
۱۰. حلی، مقداد بن عبد الله سیوری، (۱۴۰۴ ه ق)، التنقیح الراجح لمختصر الشرائع، ۴ جلد، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، چ اول،
۱۱. خمینی، سید روح الله موسوی، (۱۴۱۸ ه ق)، الاجتهاد و التقليد (للإمام الخميني)، در یک جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چ اول
۱۲. خمینی، روح الله، (۱۲۷۹ - ۱۳۶۸) صحیفه نور، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) محل نشر: تهران (خمینی، ۱۳۶۸: ۲۱/ ۹۸)
۱۳. دری نجف آبادی، قربانعلی، غفاری، هادی، و یونسسی، علی. (۱۳۹۲). الزامات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در پرتو قواعد فقهی اقتصادی. کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
۱۴. رشاد، حامد؛ تعریف «فرهنگ»: درس استاد حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر رشاد؛ تاملی در باب فلسفه ی فرهنگ مقاله، زمانه شهریور و مهر ۱۳۹۲ - شماره ۳۲ - ۳۱ (۳ صفحه - از ۱۱ تا ۱۳)
۱۵. روح الامینی، محمود، (۱۳۷۹)، زمینه فرهنگ شناسی، تهران: عطار
۱۶. ستاری ساربانقلی، حسن، کرامتی، حمید، و جوانپور هروی، عزیز. (۱۴۰۱). مفاهیم شهری مورد تاکید در کتاب من لایحضره الفقیه در جهت نیل به الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت. فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، دوره ۱۰، شماره ۱ - شماره پیاپی ۲۱، خرداد ۱۴۰۱
۱۷. سروش، عبدالکریم، (۱۳۶۷)، تفرج صنع؛ مقاله ی «موضوع، روش، اعتبار، مسائل و مشکلات علوم انسانی و تفاوت آن با سایر شاخه های معرفت»، انتشارات سروش، تهران
۱۸. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، رسائل الشریف المرتضی، ۴ جلد، قم: دار القرآن الکریم، اول، ۱۴۰۵ ه ق
۱۹. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعۀ - قم، چاپ: اول
۲۰. طالبی طادی، بهنام، (۱۳۹۱). بایسته های فقه حکومتی و ارتقاء فرهنگ سیاسی در الگوی پیشرفت. کنگره پیشگامان پیشرفت.

فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی

۲۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۰ هـ.ق)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، در یک جلد، بیروت: دار الکتب العربی، چ دوم
۲۲. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، ۳ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۴۱۷ هـ.ق
۲۳. عشریه، روح الله، ستاری ساربانقلی، حسن، پاکدل، محمد رضا، و جوانپور هروی، عزیز. (۱۳۹۹). الگوی اسلامی ایرانی شهر مطلوب در اندیشه ملاصدرا. فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، دوره ۸، شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۵، اردیبهشت ۱۳۹۹، صفحه ۱۹۵-۲۲۴
۲۴. فتح اله بیاتی، مصطفی. (۱۳۹۲). پیرامون چیستی فقه فرهنگ و جایگاه آن در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم، چاپ: دوم
۲۶. کینگ، آنتونی (۱۳۹۵ش)، «فرهنگ جهانی شدن و نظام جهانی»، تهران: نشر چشمه
۲۷. ماکس وبر، (۱۳۸۷)، روش‌شناسی علوم اجتماعی؛ ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: مرکز، چ ۳
۲۸. محمدمیرزائی، حسن، ذوالفقاری، ابوالفضل، و مرادی، حسن. (۱۳۹۹). آسیب شناسی موانع تولید علوم انسانی اسلامی و تحقق جنبش نرم افزاری (با استفاده از دیدگاه‌های اساتید و صاحب نظران حوزه تولید علم دینی). فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، دوره ۸، شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۵، اردیبهشت ۱۳۹۹، صفحه ۲۴۱-۲۶۷
۲۹. محمودی کیا، محمد. (۱۴۰۱). نظریه‌ای برای فهم چیستی و چگونگی تحقق الگوی اسلامی ایرانی از «حکمرانی مطلوب». فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، دوره ۱۰، شماره ۲ - شماره پیاپی ۲۲، شهریور ۱۴۰۱
۳۰. صلح، علی اصغر (۱۳۹۶ش)، «فلسفه ی فرهنگ»، تهران: نشر علمی (آشوری، ۱۳۵۷: ۳۹)
۳۱. میراحمدی، منصور، و نظری، محمدعلی. (۱۴۰۲). موانع پیشرفت سیاسی بر اساس دیدگاه آیت الله خامنه‌ای. فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، (۳)۱۱، ۲۷۵-۲۹۷.
۳۲. نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن بن باقر، (۱۴۲۱ هـ.ق)، جواهر الکلام (ط. الحدیث)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)
۳۳. وثوقی، منصور و نیک خلق علی اکبر، (۱۳۷۰)، مبانی جامعه شناسی، بیجا